

چگونه فرهنگ‌ها بیاخته می‌شوند؟

مقالاتی پیرامون ترجمه‌ی ادبی

سوزان بستت - آندره لفور

مترجم

نصراله مرادیانی

دبیر مجموعه

دکتر فرزانه فرحزاد

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Constructing Cultures
Essays on Literary Translation

Susan Bassnett & André Lefevere

■ Bassnett, Susan	باسنت، سوزان	سرشناسه:
چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ مقالاتی پیرامون ترجمه‌ی ادبی / سوزان باسنت و آندره لفور؛ مترجم نصرالله مرادیانی	تهران: نشر فطره، ۱۳۹۲	عنوان و نام پدیدآور:
۳۳۴ ص		مشخصات ناشر:
سلسله انتشارات - ۱۶۷۱. زبان و زبان‌شناسی - ۲۱. مطالعات		مشخصات ظاهری:
ترجمه - ۶		فروست:
۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۷۰۹-۳		شابک:
	فیفا	وضعیت فهرست‌نویسی:
Constructing Cultures: Essays on literary translation, 1998	عنوان اصلی:	یادداشت:
ترجمه		موضوع:
لفور، آندره، - ۱۹۹۶ م		شناسه‌ی افزوده:
Lefevere, Andre		شناسه‌ی افزوده:
مرادیانی، نصرالله، مترجم		شناسه‌ی افزوده:
PN ۲۴۱ / ج ۲ پ ۸ ۱۳۹۲		رده‌بندی کنگره:
۴۱۸/۰۲		رده‌بندی دیویی:
۳۲۶۱۹۹۵		شماره‌ی کتابشناسی ملی:

ISBN: 978-600-119-709-3

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۱۹ - ۷۰۹ - ۳



نشر قطره

چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟

سوزان بسنت - آندره لقور

مترجم: نصراله مرادیانی

دبیر مجموعه: دکتر فرزانه فرحزاد

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

بها: ۱۶۰۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب به هر شکلی
(به صورت صوتی، تصویری، الکترونیکی و...)
منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

خیابان فاطمی، خیابان پنجم، کوچه‌ی نجف‌ست، پلاک ۱۰

دورنگار: ۸۸ ۹۶ ۸۹ ۹۶

۸۸ ۹۷ ۳۳ ۵۱-۳

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۶۵

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهمیده شدن دشوار است،
به ویژه آنگاه که کس
«گنگ - رفتار» بیندیشد و بزند...

نیچه

به خاطره‌ی سمانه مرادیانی

ن ۰۴

www.ketab.ir

فهرست

معرفی مجموعه	۹
یادداشت مترجم	۶۱
دیباچه	۱۵
پیش‌گفتار	۱۹
مقدمه: ما در چه مرحله‌ای از مطالعات ترجمه قرار داریم؟	۴۹
فصل ۱. تأملات چینی و غربی پیرامون ترجمه	۷۱
فصل ۲. چه موقع یک ترجمه دیگر ترجمه نیست؟	۹۷
فصل ۳. عمل ترجمه و اشاعه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی: انه‌اید در انگلیسی	۱۲۹
فصل ۴. پیوندزدنِ بذر: شعر و ترجمه	۱۶۳
فصل ۵. گستره‌ی قیاس: کالوالا در انگلیسی	۲۰۱
فصل ۶. هم‌چنان در دام هزارتوها: تأملاتی دیگر پیرامون ترجمه و تئاتر	۲۲۹
فصل ۷. فرهنگ‌پذیرکردن برتولت برشت	۲۶۹
فصل ۸. چرخش ترجمه‌ای در مطالعات فرهنگی	۲۹۹

معرفی مجموعه

کار ترجمه سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، اما مطالعات ترجمه رشته‌ی دانشگاهی نسبتاً نوپایی است که به بررسی متن ترجمه، فرایند ترجمه و نقش ترجمه در جوامع و در دوران‌های تاریخی مختلف می‌پردازد. این رشته با رشته‌های دیگری چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی، تاریخ‌نگاری و مطالعات فرهنگی تعامل دارد. یعنی هم ابزارهایی برای تحقیق در این رشته‌ها فراهم می‌کند و هم خود از یافته‌ها و ابزارهای پژوهشی استفاده می‌کند و راه را برای تحقیقات میان‌رشته‌ای هموار می‌کند.

تأسیس و گسترش مطالعات ترجمه در مقاطع مختلف دانشگاهی، انگیزه فراهم آوردن برای معرفی مطالب اصلی این رشته به پژوهشگران، مترجمان، مدرسان ترجمه، ترجمه‌آموزان و همه‌ی کسانی که با جنبه‌های نظری و عملی ترجمه سر و کار دارند و به آن‌ها می‌پردازند، کتاب حاضر جزئی از مجموعه‌ی بزرگ «آشنایی با مطالعات ترجمه»

است که به کمک دست اندرکاران و علاقه‌مندان مطالعات ترجمه در ایران و به همت نشر قطره به این منظور تهیه شده است.

دبیر مجموعه

فرزانه فرح زاد

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

www.ketab.ir

یادداشت مترجم

کتاب حاضر یکی از مهم‌ترین کتاب‌های نوشته‌شده در رشته‌ی مطالعات ترجمه و مقالات آن نوشته‌ی دو تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان رشته‌ای است که در آن هنگام رشته‌ای نوپا بود. البته مطالعات ترجمه هنوز هم، نه تنها در کشور ما بلکه هم‌چنین در تمام دنیا، رشته‌ی دانشگاهی تازه‌ای به حساب می‌آید رشته‌ای که خصلت میان‌رشته‌ای آن موجب شده است درهای حوزه‌های بسیاری که با این رشته در ارتباط هستند به روی پژوهش‌های احتمالی در آن باز باشد. از این‌رو، ناگفته‌های بسیاری، هم در این رشته و هم در زمینه‌ی ارتباط آن با سایر رشته‌ها، وجود دارد.

بسنت و لفور همواره و خصوصاً در این کتاب، تلاش کرده‌اند قلمرو مطالعه‌ی این رشته را گسترش دهند. از این‌رو تأملات آنان پیرامون ترجمه فراتر از رویکردهای صرفاً زبان‌شناختی سنتی می‌رود. ترجمه‌ی کتاب حاضر نه تنها می‌تواند خواننده‌ی ایرانی را با رشته‌ی

مطالعات ترجمه و پیشرفت‌های به‌عمل‌آمده در آن تا اواخر قرن بیستم آشنا کند، بلکه هر مقاله‌ی آن، درعین‌حال، می‌تواند این آگاهی را به خواننده بدهد که مطالعه‌ی موردی پیرامون مسائلی که امروز مطالعات ترجمه به آن می‌پردازد به چه شیوه‌ای انجام می‌گیرد. برای مثال، با خواندن این مقاله‌ها خواننده پی می‌برد که چگونه به‌واسطه‌ی ترجمه، فنلاندی‌ها برای خود حماسه‌ی ملی می‌سازند یا چگونه به‌واسطه‌ی ترجمه، تصویری خاص از برشت یا چخوف در امریکا ساخته می‌شود، چرا تعریف ترجمه برای کشورهای مختلف، به‌عنوان مثال چین و کشورهای غربی، تفاوت دارد، تفاوت ترجمه‌ی تئاتر و شعر چیست.

باید امیدوار بود مطالعه‌ی این کتاب ما را درباره‌ی شکاف همیشه حاضر میان تئوری و عمل ترجمه آگاه‌تر سازد. این فاصله بین تئوری و عمل در کشور ما در حوزه‌های دیگر علوم انسانی نیز به چشم می‌خورد. گاه ترس از تئوری خود را در عبارات آنانی که دست به ترجمه می‌زنند نشان می‌دهد: «کسی که تئوری (ترجمه) بخواند نمی‌تواند ترجمه کند» یا «تئوری ترجمه هیچ ربطی به ترجمه کردن ندارد». نقطه‌ی مقابل این شرایط هم صادق است: نظریه‌دانان ترجمه دست به ترجمه نمی‌زنند، و اگر هم این کار را بکنند تنها محدود به یک یا چند ترجمه‌ی تفتنی است، صرف‌نظر از موضوع متون و کیفیت ترجمه‌ی ایشان. کتاب حاضر می‌تواند هم چیزهایی به مترجمان و هم چیزهایی به نظریه‌دانان ترجمه بیاموزد.

ذکر این نکته لازم است که پیش‌گفتار ادوین گنتزلر و توضیح جامع او درباره‌ی هر فصل کتاب و مقدمه‌ی خود نویسندگان مقالات پیرامون هدف کتاب و هدف رشته‌ی مطالعات ترجمه و پیشرفت اخیر آن مرا از نوشتن مقدمه‌ای بر کتاب معذور کرده است.

در پایان، باید از سهیلا سمائی که بعضی از منابع مورد نیاز را در اختیارم گذاشت، تمام کتاب را خواند و درباره‌ی بعضی از جملات راهنمایی‌هایی کرد تشکر کنم. هم‌چنین جا دارد از دکتر فرزانه فرحزاد برای یاری ایشان در چاپ کتاب تشکر کنم.

نصراله مرادیانی

پاییز ۹۱

www.ketab.ir

www.ketab.ir

دیباچه

سوزان بسنت

ایده‌ی کتاب حاضر از مجموعه‌ای از سمینارهای تحصیلات تکمیلی برگزارشده به سال ۱۹۹۰ در دانشگاه واریک^۱ شکل گرفت. آندره لفور استاد افتخاری دانشگاه واریک بود و هر ساله برای گفت‌وگو و تبادل آراء خود با دانشجویان، پیرامون تحولات مطالعات ترجمه، از وطن خود آستن تگزاس، به انگلستان می‌آمد. پیش از مرگ ناگهانی خود بر اثر لوسمی در سال ۱۹۹۶، مقاله‌های خود در این کتاب را به صورت دست‌نویس برای من فرستاد. امکان آن پیش نیامد تا من هم همین کار را بکنم، و با این‌که او شکل اولیه‌ی مقالات مرا به صورت سخنرانی شنیده بود، هیچ‌وقت فرصت نشد اظهارنظری انتقادی پیرامون هیچ‌کدام بکند.

ترجمه در وهله‌ی نخست یک فرایند مکالمه‌ای است، و روش کار

ما نیز در طول سالیان مکالمه‌ای بوده است. این کتاب باید تغییرات بیش‌تری را به خود می‌دید و ما مقاله‌های یک‌دیگر را می‌خواندیم و حتی بازخوانی می‌کردیم و باید در پاسخ به اظهارنظرهای یک‌دیگر آن‌ها را بازنویسی می‌کردیم. افسوس که مجلد حاضر بیش‌تر تک‌زبانه است، گرچه این بدان معنا است که هر سرزنی برای نارسایی‌های آن می‌تواند تنها بر دوش من باشد.

امروزه اندیشه‌های جالب‌توجه و نوآورانه‌ی بسیاری در مطالعات ترجمه در جریان است. موضوع این رشته به بلوغ رسیده، و رویکردهای مکاتب و نگرش‌های متفاوت بسیاری در آن وجود دارند. باید هم این‌گونه برده باشد؛ این رویکردها ضرورتاً برای تمامی فعالان این حوزه مطلوب نیستند، ولی این تنوع حاکی از اشاعه‌ی موفقیت‌آمیز آراء در این حوزه‌ی میان‌رشته‌ای است که تنها اخیراً به‌طور جدی در دنیای آکادمی پذیرفته شده است.

دلیل همکاری آندره لفور و من تشابه نگرش ما به این حوزه بود. در اصل چند دلیل ما را به سمت‌وسوی مطالعات ترجمه کشاند: به لحاظ شخصی، هر دو ما در مقام فردی دوزبانه تعلیم دیده بودیم و هم‌چون همه‌ی افراد دوزبانه مجذوب تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بودیم. هم‌چنین، هر دو ما تجربه‌ی کار در مقام مترجم و مترجم شفاهی را داشتیم و از این‌رو، پیش از رویکردهای نظری، از عمل ترجمه آغاز کرده بودیم. همواره دل‌مشغولی‌مان آن بود که مفاهیم نظری را قابل فهم کنیم، چرا که این را عیناً تجربه کردیم که ایده‌ی پل‌زدن بین شکاف آن‌هایی که خود را ترجمه‌پژوه و آن‌هایی که خود را مترجم معرفی می‌کنند، شدنی است. این‌که چنین شکافی میان نظریه‌پردازان و مترجمان به‌مدتی چنان طولانی وجود داشته به ضرر همگان است.

با این حال، مهم‌ترین نقطه‌ی مشترک ما این بود که مطالعاتی ترجمه‌ی ادبی (و عمدتاً بدون پروا همواره به ترجمه‌ی ادبی علاقه‌مند بوده‌ایم) را در پیوند با مطالعه‌ی ادبیات تطبیقی می‌دانستیم، و مضافاً مطالعاتی ادبیات را در پیوند با تاریخ و نه جدای از آن می‌دیدیم. به‌طور کاملاً مستقل، هر کدام به این نتیجه رسیدیم که رابطه‌ی میان ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه به‌ضرر دومی بوده است و به فکر تغییر نگرش مان افتادیم، و بحث کردیم که باید مطالعات ترجمه را در مقام رشته‌ی دید که ادبیات تطبیقی درون آن قرار دارد، و نه برعکس. مجموعه مقالات حاضر پیرامون علایق مشترک ما در ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبی و فرهنگی غور می‌کند. همه‌ی این مقاله‌ها حاصل سخنرانی‌هایی است که برای دانشجویان در سرتاسر دنیا ارائه شده بود، و ما سیاست‌گذار همه‌ی بحث‌هایی هستیم که به شکل‌گیری ایده‌های ما کمک کرد. خصوصاً سیاست‌گذار آن دسته از همکارانی هستیم که در به‌ثمر رسیدن این کتاب یاری مان کردند، به‌ویژه راجریل، ادوین گنتزلر، پیوتر کوهیوزاک و ماریا تیموچکو.

پیش‌گفتار

ادوین گنتزلر^۱

در طول بیست سال گذشته، سوزان بسنت و آندره لفور همواره در آثارشان در حیطه‌ی رشته‌ی مطالعات ترجمه پل زده‌اند و روابط میان‌رشته‌ای را با سایر رشته‌ها برقرار کرده‌اند. در سال ۱۹۹۰، آنان اولین کسانی بودند که اظهار کردند مطالعات ترجمه «چرخش فرهنگی» را به خود دیده و به سمت‌وسوی آثار پژوهش‌گران مطالعات فرهنگی میل کرده است. آن دو به واسطه‌ی کتاب جدیدشان چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟، نمونه‌ای متقن برای حرکت دادن رشته‌ی مطالعات فرهنگی به سوی مطالعات ترجمه ارائه می‌دهند. استراتژی‌های نوینی که از تاریخ‌های ترجمه دست‌چین شده است، هم‌چون نحوه‌ای که در بحث لفور پیرامون ترجمه‌های *انه‌اید* می‌بینیم یا بحث‌هایی بسنت درباره‌ی ترجمه‌های دوزخ داتنه که در ادامه

خواهید دید، نه تنها به مترجمان بینشی عمیق‌تر درباره‌ی عمل واقعی ترجمه، بلکه هم‌چنین به منتقدان مطالعات فرهنگی بینشی تازه، درباره‌ی دستکاری فرهنگی به دست صاحبان قدرت، می‌دهد. پیرو آراء بسنت و لفور، مترجمان بیش از پیش صاحب‌نظر و کنتم‌تر متواضع شده‌اند، تحولی که به نظریه‌پردازان این فرصت را داده است تا فرایند میانجی‌گری میان فرهنگ‌ها را بهتر مشاهده کنند و/ یا این فرصت را به دست آورند تا واژه‌ها، صورت‌ها، تفاوت‌های ظریف فرهنگی و معانی گوناگون را به فرهنگ خود وارد کنند. همان‌طور که بسنت و لفور در چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ استدلال می‌کنند، مطالعه‌ی ترجمه همانا مطالعه‌ی تعامل فرهنگی است و بر این اساس این کتاب در بسیاری موارد از پژوهش‌گران مطالعات فرهنگی، نظریه‌پردازان ادبی، انسان‌شناسان، قوم‌نگاران، روان‌شناسان زبان، و فیلسوفان زبان، و همه‌ی علاقه‌مندان به فرایندهای جامعه‌پذیری چندفرهنگی سود می‌جوید.

چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ بر پایه‌ی مجموعه متونی دوران‌ساز مبتنی است که بسنت و لفور به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، و بیش از هر پژوهش‌گری در این رشته، با احساس تعهد، مطالعات ترجمه را به رشته‌ای دانشگاهی مبدل کرده‌اند. هر دو آن‌ها در کنفرانس تاریخی ۱۹۷۶ در لوون (بلژیک) حضور داشتند، که بسیاری از ترجمه‌پژوهان هم‌عقیده‌اند در همین کنفرانس بود که مطالعات ترجمه پایه‌ریزی شد. در مجموعه مقالات آن کنفرانس با عنوان ادبیات و ترجمه (هولمز، ۱۹۷۸)، مقاله‌ی لفور هم با عنوان «ترجمه: کانون شکوفایی دانش ادبی» به چاپ رسید که این مقاله به دنبال ردپای سازه‌های زبانی، ادبی، و فرهنگی مطالعات ترجمه می‌رود، موضوعاتی که در مقالات ادامه‌ی این گلچین ادبی بیش‌تر

طول و تفصیل یافته‌اند. و مقاله‌ی او با عنوان «مطالعات ترجمه» هدف این رشته» که بسیار از آن نقل قول می‌شود و در گلچین ادبی ۱۹۷۸ وجود دارد نیز، به این بحث می‌پردازد که عمل ترجمه باید بر نظریه‌ی ترجمه تأثیر گذارد و برعکس؛ این پویایی موجب رشد این رشته به شکلی سودمند می‌شود. در همان گلچین ادبی، مقاله‌ی بسنت با عنوان «ترجمه‌ی شعر تجسمی: تحقیقی در متون تئاتر بر روی صحنه»، روش‌شناسی‌های کاملاً زبانی و ادبی را به‌منظور مطالعه در گستره‌ی عناصر بینامتنی و بینانشانه‌ای توسعه می‌دهد، که این هم از موضوعاتی است که در کتاب حاضر بیش‌تر بسط می‌یابد. بسنت در ادامه کتاب مطالعات ترجمه (۱۹۸۰) را به رشته‌ی تحریر درآورد، کتابی که هنوز هم در این رشته متنی دقیق و روشنگر به حساب می‌آید. در این کتاب، بسنت بر روی تاریخی پیرامون پیشرفت‌های نظری و همچنین نمونه‌هایی روشنگر از تحلیل تطبیقی در اختیار پژوهش‌گران این رشته قرار می‌دهد و هم‌چنین استراتژی‌های مورد نیاز برای کنش مترجمان شعر، نمایش‌نامه، و داستان را مورد بحث قرار داده، بار دیگر نشان می‌دهد که چگونه نظریه‌ی ترجمه و تحلیل تطبیقی می‌تواند کنش ترجمه را یاری کند.

نقطه‌ی عطف بعدی در زمینه‌ی شکوفایی مطالعات ترجمه در سال ۱۹۸۵ به‌وقوع پیوست: انتشار دست‌کاری ادبیات، به‌وراستاری تئو هرمانز.^۱ عنوان این گلچین مقالات منجر به آن شد تا لقب «مکتب دست‌کاری» را به همکاران این مجموعه، از جمله بسنت و انور، بدهند. هرچند برخی از کسانی که با این رشته‌ی تازه سروکار داشتند با این نام مخالفت می‌کردند، این نام تا حدودی برای نویسندگان

1. Manipulation of Literature

2. Theo Hermans

مجموعه مصداق داشت. چرا که آراء برخی ترجمه‌پژوهان حاکی از آن بود که ترجمه‌ها یک ژانر ثانوی و دست‌دوم نیستند، بلکه ابزارهای ادبی عمده‌ای در اختیار نهادهای بزرگ اجتماعی - نظام‌های تعلیم و تربیتی، انجمن‌های هنری، ناشران، و حتی حکومت‌ها - هستند تا این نهادها به واسطه‌ی «دست‌کاری» در متون، از آن‌ها برای برساختن «فرهنگ» باب میل خود در جامعه‌ای به‌خصوص سود جویند. بی‌شک درخواست کلیساها ترجمه‌ی کتاب مقدس است؛ حکومت‌ها از ترجمه‌ی حماسه‌های ملی حمایت می‌کنند؛ مدارس ترجمه‌ی آثار فاخر را در رأس برنامه‌ی کار خود قرار می‌دهند؛ شهریان حامی ترجمه‌های حکایات کشورگشایی‌های قهرمانانه‌اند؛ نظام‌های سوسیالیستی بر ترجمه‌های رئالیسم سوسیالیستی مهر تأیید می‌زنند. فرضیه‌ی «دست‌کاری»‌ای که در ۱۹۸۵ ارائه شد، به هیئت مجموعه‌مقالات «چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند» تکامل یافته است که هم‌اکنون پیش رویتان است. تحلیل حاضر بسیار موشکافانه‌تر از برخی آراء پیشین است، باری آرائی که در آن دوره طرح شدند امروز نیز برای پژوهش‌دانشگاهی و فرهنگی پویا هستند.

کتاب دست‌کاری ادبیات مقالاتی مهم از بسنت و لقور نیز در برداشت. در مقاله‌ی «راه‌هایی از میان هزاران استراتژی‌ها و روش‌های ترجمه‌ی متون نمایشی»، بسنت در روش‌شناسی خود برای ترجمه‌ی متون نمایشی، بیش‌تر پیرامون علامت‌های نشانه‌شناختی - ایما و اشارات، نورپردازی، صدا، سکوت‌ها و غیره - صحبت می‌کند، تا نشانگان صرفاً کلامی. می‌توان در مقاله‌ی «هم‌چنان در دام هزارتوها»، در مجلد حاضر، شاهد تحول اندیشه‌ی وی طی

دهه‌ی گذشته بود. در آن مجموعه لغوی نیز مطالبی «چرا باید وقت‌مان را برای بازنویسی تلف کنیم؟ معضل نقش‌بازنویسی در پارادایمی دیگر» را به چاپ رساند، که در آن مفهوم «بازنویسی» را طرح می‌کند — ژانری که شامل تفسیر، نقد، گلچین آثار ادبی، و درعین‌حال ترجمه است. او نشان می‌دهد که چگونه همه‌ی بازنویسندگان طبق محدودیت‌های هنجارهای بوطیقای و باورهای ایدئولوژیک نهفته در فرهنگ مقصد کار می‌کنند. می‌توان در مقالات این کتاب شاهد تحول آراء پیشگام او در مقالاتی چون «عمل ترجمه و اشاعه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی: انهدا در انگلیسی» و «فرهنگ‌پذیرکردن برتولت برشت» بود.

در دهه‌ی ۱۹۹۰، هم‌زمان با چاپ مجموعه‌مقالاتی با عنوان ترجمه، تاریخ، و فرهنگ^۱ که بست و لغو آن را به‌اتفاق ویراستاری کردند، شاهد پیشرفت شگرفی در رشته‌ی مطالعات ترجمه بودیم. در آن زمان بود که «چرخش فرهنگی» رسماً در مطالعات ترجمه آغاز شد؛ در آن زمان موضوع مورد مطالعه‌ی این رشته از نو تعریف شد: متنی کلامی درون شبکه‌ی نشانگان ادبی و فراادبی فرهنگ مبدأ، و درعین‌حال، فرهنگ مقصد. همان‌طور که در ادامه بست در فصل ۸ با عنوان «چرخش ترجمه‌ای در مطالعات فرهنگی» اشاره می‌کند، او و لغو در کتاب ترجمه، تاریخ، و فرهنگ اظهار کرده‌اند که تعریفی تازه از این رشته

طرز تفکری را در اختیار ما قرار می‌دهد تا دریابیم فرایندهای دست‌کاری متنی چگونه روی می‌دهند: انتخاب متن برای ترجمه به چه نحوی انجام می‌گیرد...

1. Translation, History, and Culture

2. Cultural turn

مترجم چه نقشی در آن انتخاب دارد، نقش ویراستار، ناشر، یا سفارش‌دهنده‌ی ترجمه چیست، کدام معیارها تعیین‌کننده‌ی استراتژی‌هایی هستند که در مورد مترجمان اتخاذ خواهد شد، و چگونه یک متن در نظام مقصد دریافت می‌شود.

درحالی‌که در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بسیاری از دیگر پژوهش‌گران به تدریج در حال یافتن راه خود به‌سوی چرخش فرهنگی بودند، بسنت و لفور نخستین کسانی بودند که این وضعیت را صراحتاً به زبان آوردند. در رسد ناگهانی رخدادهایی که از آن موقع پیش آمده است، باز هم بسنت و لفور پیشاپیش سایرین بوده‌اند.

در ۱۹۹۲، لفور نه تنها یک کتاب، که سه کتاب پیرامون ترجمه به چاپ رساند: ترجمه، بازویسی، و دست‌کاری در آولزه‌ی ادبی^۱، ترجمه، تاریخ فرهنگ: یک کتاب مرجع^۲، و ترجمه‌ی ادبیات^۳. و مهم‌ترین‌ها، این کتاب‌ها را نه با ناشرانی گمنام، که با ناشرانی بزرگ چون راتلج و نشر ام.ال.ای. به چاپ رساند. فروش این کتاب‌ها خوب بود، و طنین صطالعات ترجمه در همه جا انگیزه شد. نشریه‌های تازه‌ای هم‌چون مترجم^۴ و تارگت^۵ سر برآوردند. تعداد کنفرانس‌ها در همه جای دنیا افزایش یافت: انگلستان، هلند، لهستان، فنلاند، اسپانیا، اتریش، برزیل، و کانادا. ناشران جدید قدم به بازار گذاشتند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده‌ی امریکا انتشارات دانشگاه ایالت کنت^۶، یا

1. Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame

2. Translation, History, Culture: A Sourcebook

3. Translating Literature

4. The Translator

5. Target

6. Kent State University Press

انتشارات جروم^۱ در انگلستان. مجوزهای قدیمی بار دیگر احیا شدند، هم‌چون مجموعه‌ی رودویی در هلند. دایرةالمعارف‌های مطالعات، ترجمه در انگلستان، آلمان، چین، و دیگر نقاط گردآوری شد. و شاید مهم‌تر از همه این‌که مطالعات ترجمه، همراه با برنامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری، برای اولین بار در دانشگاه‌های میدلسکس، مانیچوستر، سالامانکا، سائوپائولو و دیگر جاها، ره به آکادمی یافت. جای بسی تأسف است که دیگر آندره لفور در میان ما نیست، و نمی‌تواند ثمرات آنچه کاشته است را ببیند.

از بسیاری جهات، کتاب چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ گرامی‌داشت زندگی و کار آندره لفور است. همگان در این رشته، خصوصاً بسنت، صمیمی‌ترین همکار و دوست او، عمیقاً از درگذشت او غمگین هستند. بسنت با زحمات و دقتی چشم‌گیر، واپسین سخنان وی را به شکلی که در ادامه خواهید دید، گردآوری و ویرایش کرده است.

رشد ناگهانی تأملات و آثار، پیرامون ترجمه به قدری عظیم بوده است که جمع‌بندی آن برای هر کسی دشوار است. برای آن‌هایی که اخیراً با این رشته آشنا شده‌اند، کتاب بسنت و لفور، چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟، مقالات گوناگونی ارائه می‌دهد که حاکی از تکامل این رشته است. این مقالات تازه‌ترین تحولات در نظریه‌ی ترجمه، در مطالعات فرهنگی، در پژوهش‌های پیرامون ترجمه (که ترجمه‌پروهان آن را مطالعات توصیفی ترجمه می‌نامند)، و در آموزش ترجمه را مورد بحث قرار می‌دهد. هم‌چنین، در این کتاب، بسنت و لفور قلمرو تعریف رشته‌ی مطالعات ترجمه را باز هم بیش‌تر گسترش می‌دهند.

این کتاب صرفاً مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانی‌های ارائه‌شده در یک سمینار دانشگاهی پیشین و/یا چاپ‌شده در نشریات نیست. بلکه، مطالبی تازه یا چاپ‌نشده را ارائه می‌دهد، که یا در شکل اثری جدید است که آن دو در سمینارهای دانشجویی فارغ‌التحصیلان در مرکز مطالعات تطبیقی فرهنگی بریتانیا^۱ در دانشگاه واریک ارائه داده بودند، و یا نتیجه‌ی بازاندیشی و تجدیدنظر اساسی در مواضع مقالاتی است که پیش‌تر به چاپ رسیده بود.

چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ با سه مقاله‌ی تازه آغاز می‌شود: نخست، مقدمه‌ای که بسنت و لقور به اتفاق نوشته‌اند با عنوان «ما در چه مرحله‌ای از مطالعات ترجمه قرار داریم؟»، سپس فصل اول، نوشته‌ی لقور، با عنوان «تأملات چینی و غربی پیرامون ترجمه» و سپس فصل بعدی نوشته‌ی بسنت با عنوان «چه موقع یک ترجمه دیگر ترجمه نیست؟». مقاله‌ی مقدمه، نوشته‌ی هر دو آنان، آمیزه‌ای از تاریخ ترجمه را با مجموعه سؤال‌ها و ایده‌های بدیع برای تحقیقات آینده در هم می‌آمیزد. هم‌چنین، این فصل، فرضیه‌ی اصلی کتاب را با خود دارد، و پرسشی را پاسخ می‌دهد که ممکن است به ذهن هرکس که کتاب را تهیه کند برسد. چرا باید عنوان کتابی نوشته‌ی دو ترجمه‌پژوه برجسته، چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند باشد؟ پاسخ این سؤال نشان خواهد داد که مطالعات ترجمه چه تکامل عظیمی از سال ۱۹۷۸ به بعد یافته است. بسنت و لقور بحث می‌کنند که مترجمان همواره پیوندی حیاتی برای تعامل میان فرهنگ‌های مختلف فراهم کرده‌اند. مرحله‌ی منطقی بعدی که بسنت و لقور مسلم می‌انگارند نه صرفاً مطالعه‌ی ترجمه‌ها، که مطالعه‌ی تعاملات فرهنگی است. گویی

صریح‌ترین، جامع‌ترین، و درواقع تخریبی‌ترین شواهد برای مطالعه‌ی تأمل فرهنگی خودِ متون ترجمه‌شده هستند. برای انجام این مهم، بسنت و لفور سه مدل را ارزشمند می‌پندارند: مدل هوراس، که در آن مترجم خواهان وفاداری به مشتریان خود، یعنی مخاطب مقصد، است؛ مدل جریم، که در آن مترجم می‌خواهد به متن مبدأ، در این‌جا کتاب مقدس، وفادار بماند؛ و مدل شلایرماخر، که بر حفظ غیریت الگوی متن مبدأ برای خواننده‌ی مقصد تأکید می‌کند. مدل تکثرگرایی بسنت و لفور به‌جای این‌که تنها یک نظریه‌ی ترجمه برای همه‌ی فرهنگ‌ها و همه‌ی زمان‌ها مطرح کند، برای مطالعه‌ی ترجمه‌ها در فرهنگ‌های مختلف و برای برهه‌های مختلف سودمند است. هم‌چنین آن دو ابزارهای انتقادی‌ای ارائه می‌دهند تا مطالعاتی از این دست امکان‌پذیر شود، مانند مفهوم «شبکه‌های متنی» برگرفته از آراء پی‌یر بوردیو. یک شبکه‌ی متنی یعنی مجموعه‌ای از فرم‌ها و ژانرهای ادبی جاافتاده که متون می‌توانند در آن محدوده ظاهر شوند. به‌عنوان مثال، رمان‌های چینی از قواعد به‌خصوص خود پیروی می‌کنند، قواعدی متفاوت از شیوه‌هایی که رمان‌های اروپایی در آن تألیف می‌شوند. این «شبکه‌ها» موجب شکل‌گیری الگوهای توقعاتی در مخاطب آن جامعه به‌خصوص می‌شوند، و هم مترجمان و هم به‌ویژه تاریخ‌نگاران ادبی باید به این شبکه‌های متنی توجه کنند تا بتوانند ترجمه‌ها را بهتر تولید و/یا تحلیل کنند. جالب‌توجه‌ترین بخشش در مقاله‌ی مقدمه، پرسش‌هایی است که بسنت و لفور طرح می‌کنند. به‌عنوان مثال، چرا متون به‌خصوصی ترجمه می‌شوند و نه متون دیگر؟ هدف برنامه‌ی کار ترجمه چیست؟ چگونه مترجمان به خدمت صاحب‌اختیاران چنین برنامه‌ی کاری درمی‌آیند؟ آیا می‌توان نقشی را که یک ترجمه در فرهنگی به‌خصوص برعهده خواهد گرفت پیش‌بینی کرد؟ طبق گفته‌ی

بسنت و لفور، آینده‌ی این رشته روشن است؛ از حوزه‌هایی که در آینده می‌توان تحقیقاتی در آن‌ها صورت داد، مطالعه‌ی تاریخ ترجمه به منظور توصیف بهتر حال، مطالعه‌ی ترجمه‌ی پسااستعمارگرایی به منظور ارزیابی مجدد بهتر نظریه‌های اروپامحور و مطالعه‌ی انواع مختلف نقد، گلچین آثار، آثار مرجع، درعین حال ترجمه‌ها، برای این که بدانیم چگونه تصویری از متون پدید می‌آید و در هر فرهنگی نقش ایفا می‌کند.

در فصل ۱، «تأملات چینی و غربی پیرامون ترجمه»، آندره لفور نشان می‌دهد که چگونه یک شبکه‌ی متنی می‌تواند پژوهش‌گران را در انجام تحلیلی تطبیقی یاری دهد. او مفهوم ترجمه را از منظر تاریخی مشاهده می‌کند، و بدین ترتیب ثابت می‌کند تا چه حد تعریف ما از ترجمه، غرب‌گرا است. به واسطه‌ی این مقاله‌ی شگفت‌انگیز که تاریخ ترجمه در غرب و چین را در کنار هم قرار می‌دهد، متوجه می‌شویم که تعریف ما (سفیدپوستان انگلو-ژرمان) از ترجمه آن گونه که برخی نظریه‌پردازان تصور می‌کنند جهان‌شمول نیست. لفور به مقایسه‌ی نظامی از ترجمه‌ها در غرب می‌پردازد که بدون استثنا به‌دست یک مؤلف نگاشته می‌شوند و خواننده‌ای منزوی در انزوای آن‌ها را می‌خواند، در مقابل نظامی در چین که در آن عموماً ترجمه‌ها در اصل شفاهی هستند، غالباً به‌دست گروهی از ترجمه‌پژوهان انجام می‌شود، و بارها در حضور عموم بازخوانی و/یا سروده می‌شوند. او اظهار می‌دارد، در غرب متن «اصل»، همواره آگاهانه یا ناآگاهانه از پسِ یک متن ترجمه‌شده نمایان است، درحالی‌که در چین، متن ترجمه عموماً جایگزین اصل می‌شود، و خواننده به‌ندرت در پی متن «اصل» می‌گردد. لفور به بررسی نهادهای قدرتمندی می‌پردازد که موجب پدیدآمدن حساسیت‌هایی چون کلیسای کاتولیک رُم در غرب و

امپراتورهای قدیم‌تر چین می‌شود. و متعاقب آن، لفور خواننده را مجاب می‌کند تا وی دریابد تعریف ما از ترجمه به منزله‌ی نوعی انتقال زیبایی در درون نظام‌ها یا شبکه‌هایی عظیم‌تر جای دارد که کنش ما را در حدی تعریف و محدود می‌کند که تاکنون تصورش را نمی‌کردیم. پژوهش‌گرا تنها با برداشتن گامی به عقب‌تر از فرایند انتقال زبان متداول، و توجه کافی به نهادهای عظیم‌تری که در برساختن فرهنگ‌ها در کارند خواهند توانست ماهیت نقشی را که ترجمه‌ها در برساختن فرهنگ باری می‌کند دریابند.

در سراسر کتاب حاضر، لفور به تفحص خود برای اثبات سودمندی مفهوم شبکه‌ی ملی ادامه می‌دهد. به‌عنوان مثال، در فصل ۵، «گستره‌ی قیاس: کالوالا در انگلیسی»، لفور به بررسی ساختمان و ترجمه‌های کالوالا، مجموعه‌ای از اشعار شفاهی فنلاندی، تنوعی از حماسه‌ی ملی فنلاندی‌ها، می‌پردازد تا نشان دهد چگونه خوانندگان و منتقدان، آگاهانه و ناآگاهانه، از مفهوم برساخته‌ی فرهنگ یکی فریم قابل قبول برای حماسه‌های ملی تبعیت می‌کنند، یعنی از «شیکه»‌ای متأثر از مفهومی که ما آن را از حماسه‌های سومری یا حماسه‌های اسکانندیناویایی به دست آورده‌ایم. لفور استدلال می‌کند، پیروی از چنین شیکه‌ای که شالوده‌ی تصور ما از «ادبیات جهان» را شکل می‌دهد، خصوصاً برای ادبیات زبان‌هایی که سخن‌وران کم‌تری در سراسر جهان دارند، اهمیت فراوان دارد. اگر مملکتی، هم‌چون فنلاند در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده، بخواهد در میان دیگر ممالک به رسمیت شناخته شود، آن‌گاه برساختن حماسه‌ی ملی یکی از ضروریات تحقق این امر است. لفور به ما نشان می‌دهد که این نوع برساختن دقیقاً همان چیزی بود که شماری از منتقدان فنلاندی آغاز

به انجام آن کرده بودند. وی به نقل از کیت بوسلی^۱، مترجم کالوالا، اظهار می‌دارد آن دسته از تاریخ‌دانان فنلاندی که این حماسه را بر ساختند «پیش‌تر دل‌مشغول به اثبات‌رساندن یک فرهنگ ملی بودند تا وفاداری به متون مبدأ». عجیب آن‌که، به دلیل سلطه‌ی زبان سوئدی در فنلاند در آن زمان، پژوهش‌گرانی که حماسه‌ی فنلاندی را بر ساختند، در ابتدا این مهم را به واسطه‌ی زبان سوئدی انجام دادند، که تنها زبان ادبی‌ای بود که می‌دانستند. برای زبان‌هایی چون فنلاندی، چک، فلاندری، و گالیک که کم‌تر متداول‌اند، تحریفی چنین طعنه‌آمیز نامعمول نیست؛ غالباً احای این زبان‌ها مبتنی بر ترجمه‌هایی از زبان سوئدی، آلمانی، فرانسوی، یا انگلیسی است تا به آن‌ها حیات بخشد. در مقاله‌ی «کالوالا در انگلیسی»،^۲ لفور نشان می‌دهد که هم منتقدانی چون لونروت^۳ و هم مترجمانی چون دو مترجم نخست انگلیسی آن به‌طور قطع از شبکه‌هایی که چون حماسه‌های کلاسیک اسکاندیناویایی برای دست‌کاری متن اصل سود می‌جویند تا آن را با تصور ذهنی مردم از حماسه‌های کلاسیک سازگار کنند. پژوهش‌هایی از این دست پیرامون نقشی که ترجمه‌ها در پیدایش مصالح نوخاسته ایفا می‌کنند، یکی از جالب‌توجه‌ترین فعالیت‌های پژوهش‌گران مطالعات ترجمه است. آثاری پیش‌گام به قلم پژوهش‌گران مطالعات ترجمه، از جمله لفور، الگوهای کهن در اختیار ما قرار می‌دهد که تأثیری ژرف بر مطالعات فرهنگی و تکوین هویت در آینده خواهد داشت.

یکی از گیراترین متون برای به تصویر کشیدن پدیده‌ی بر ساختن

1. Keith Bosley

2. Lönnrot

یک حماسه‌ی ملی، نه‌واسطه‌ی ترجمه، ترجمه‌ی جیمز مکفرسون^۱ از آسایان^۲، حماسه‌ی ملی اسکاتلندی است، یعنی دقیقاً همان زمانی که پژوهش‌گران فنلاندی در حال برساختن کالوالا بودند. تنها مسئله این بود که متن اصلی‌ای در کار نبود. ترجمه‌ی مکفرسون یک حقه بود، یا همان چیزی که مطالعات ترجمه آن را یک «شبه ترجمه» می‌نامد، اصطلاحی که گیدئون توری^۳ نخستین بار آن را در «ترجمه، ترجمه‌ی ادبی، و شبه ترجمه‌ها» (۱۹۸۵) به کار برد. مقاله‌ی لفور پیرامون ترجمه‌ی ادبیات «حماسی» در زبان‌هایی که کم‌تر متداول‌اند با مقاله‌ی بسنت در فصل ۲ تکمیل می‌شود، «چه موقع یک ترجمه دیگر ترجمه نیست؟» بسنت نیز اظهار می‌دارد که چگونه برساختن فرهنگ عنصری تعیین‌کننده در ارائه و روانه‌ی بازار کردن یک متن به‌عنوان ترجمه است، درحالی‌که آن متن درواقع، نه ترجمه، که یک متن اصل است. چرا کسی باید دست به چنین کاری بزند؟ غالباً محدودیت‌های فرهنگی به‌خصوصی موجب می‌شوند نوشتن پیرامون موضوعات به‌خصوصی یا استفاده از فرم‌های بوطقای به‌خصوصی در آن فرهنگ غیرممکن شود. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده‌ی امریکا، با حکمرانی شعر آزاد در حلقه‌های شاعران، انتشار اشعار منظوم موقر در دوبیتی‌هایی هم‌قافیه دشوار خواهد بود؛ با این حال، اگر کسی نقاب هویت دیگری را به صورت زند و ادای نویسنده‌ای بزرگ از کشوری دیگر را درآورد، ممکن است بتواند راهی برای چاپ اثر خود پیدا کند. نمونه‌های دغل‌بازی‌هایی از این دست فراوان‌اند، از جمله انتشار اخیر

1. James Macpherson

2. Ossian

3. Gideon Toury

آثار «آراکی یاسوسادا»^۱ در زبان انگلیسی. یاسوسادا، یک «بازمانده‌ی» ژاپنی هیروشیما، اشعاری می‌سراید که تصاویر سوررئال و هم‌نشینی بریده‌بریده‌ی آن‌ها در تقابلی مطلق با تصاویر غالباً عاطفی دیگر شاعران هیروشیما است که پیش‌تر به انگلیسی ترجمه شده بودند. مسئله آن بود که اصلاً شخصی به‌نام یاسوسادا وجود نداشت. در حالی که هنوز هم شایعاتی پراکنده است، طبق گفته‌ی امیلی نوسباوم^۲ (۱۹۹۷)، در «تغییر دادن ژاپنی: حقه‌ی اشعار هیروشیما»، مظنون اصلی شخصی به‌نام کنت جانسن^۳، استاد انگلیسی و اسپانیایی در کالج جامعی هایلند است، که اشعار خودش را به‌نام یک بازمانده‌ی هیروشیما به چاپ رسانده است، و به‌واسطه‌ی نقاب‌زدن بر هویت خود به رأی خود اعتبار بخشیده است. یک بازمانده‌ی تخیلی و یک بازمانده/ شاهد عینی ژاپنی واقعی دو چیز متفاوت هستند، خصوصاً وقتی در نظر بگیریم که در زندگی‌نامه‌ی ساختگی یاسوسادا از دختر وی نیز یاد می‌شود که در اثر تشعشعات سمی جان خود را از دست می‌دهد.

در مقاله‌ی «چه‌موقع یک ترجمه دیگر ترجمه نیست؟»، بسنت مفهومی تازه را مطرح می‌کند و آن را «هم‌دستی»^۴ می‌نامد. او به‌واسطه‌ی این مفهوم، شبه ترجمه‌هایی از این دست را تحلیل کرده و بحث می‌کند که خوانندگان نیز به دلایل آگاهانه و ناآگاهانه‌ی مختلف با این نیرنگ همگام می‌شوند. با در نظر گرفتن مثال‌هایی که او می‌آورد، شبه ترجمه‌ها بسیار رایج‌تر از آن چیزی هستند که عموماً

1. Araki Yasusada

2. Emily Nussbaum

3. Kent Johnson

4. Collusion

خوانندگان و/یا منتقدان ادبی تا حال تصور می‌کرده‌اند: مرگ آرتور^۱ نوشته‌ی توماس مالوری و قصیده‌ی حاجی عبدالعزیز نوشته‌ی ریچارد برتون شبیه ترجمه هستند؛ می‌توان دیگر شبیه ترجمه‌ها را در میان متون سفرنامه‌ها یافت، هم‌چون جاده‌ای به سوی آکسیانا^۲ نوشته‌ی رابرت بایرون که دیالوگ‌ها در آن به منزله‌ی ترجمه معرفی می‌شوند، ولی خواننده به‌طور ناخودآگاه می‌داند که مسافر زبان بومی را نمی‌داند؛ در نتیجه حتماً این دیالوگ‌ها ساختگی هستند و نه واقعی. از آنجا که خوانندگان نمی‌خواهند به این امر اذعان کنند، آنان در تداوم بخشیدن به طعنه‌سازی‌ای «همدست» می‌شوند که ادعا می‌کند این متون و/یا دیالوگ‌ها مبتنی بر «حقایق» اند و نه تخیلات نویسنده. هم‌چنین این ترفند به نویسنده‌ی متن اصل این اجازه را می‌دهد تا در مقام مرجعیت باقی بماند و به‌طور مؤثری مترجم را در روند میانجی‌گری محو می‌کند. تأملات بسنت نشان می‌دهد که تعیین مرز میان متن اصل و ترجمه چه‌قدر دشوار است و چگونه منتقدان یا فرهنگی «همدست» می‌شوند که راغب است مفاهیمی بسیار متمایز و مختلف راجع به متن اصل و ترجمه داشته باشد. تأملاتی از این دست موجب شده است کتاب چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ از ترجمه‌پژوهان و درعین‌حال از فیلسوفان زبانی یاری جویید.

بسنت و لفور به خوبی این ابزارهای انتقادی تازه را در چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟ به خدمت می‌گیرند، خصوصاً در آنجا که حوزه‌های تأملات سال‌های گذشته‌شان پیرامون ترجمه را سارینی می‌کنند.

در فصل ۳، «عمل ترجمه و اشاعه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی: آه‌آید در

1. Morte d'Arthur

2. The Road to Oxiana

انگلیسی»، لفور مطالعه‌ای در زمانی^۱ از ترجمه‌های *انه‌اید* به زبان انگلیسی به دست می‌دهد؛ مطالعه‌ی در زمانی آن ویژگی تاریخ ترجمه است که مطالعات ترجمه طی برهه‌ی توصیفی^۲ آن، یعنی دهه‌ی ۱۹۸۰، به آن معروف بود. باری، این بار لفور مفهوم «سرمایه‌ی فرهنگی»^۳ را از پی‌ر بوردیو^۴ وام می‌گیرد، که منظور بوردیو از آن اطلاعاتی است که یک فرد در هر بافت فرهنگی به آن نیاز دارد تا به واسطه‌ی آن خود را متعلق به «حلقه‌ی شایسته» بداند، لفور بحث می‌کند که این اطلاعات به واسطه‌ی ترجمه سامان یافته و منتقل می‌شوند. لفور به آن دسته از منتقدان ترجمه می‌تازد که نوعی معیار جهانی خوب در تقابل با بد را برای قضاوت در مورد ترجمه‌ها و بیان موفقیت یا شکست مترجمان در فرهنگی به خصوصی بنیاد نهادند، و در تقابل با آنان استدلال می‌کند که موفقیت ترجمه‌ی به خصوصی از *انه‌اید* ویرژیل کم‌تر مربوط به کیفیت ترجمه، و بیش‌تر منوط به وجهه‌ی^۵ فرهنگ زبان مبدأ برای مخاطب ترجمه است، یعنی همان عموم فرهیختگان (که مهارت‌شان در زبان لاتین هر روز رو به افول است) در انگلستان، که تمایل دارند عضو حلقه‌های شایسته‌ی ادبی و اجتماعی باشند. در پس این مقاله، شاهد مفهوم حمایت^۶ هستیم که لفور آن را پرورده است. به عنوان مثال، در مقاله‌ای به سال ۱۹۸۴ با عنوان «تفسیر ساختار گویش انسان»، لفور حمایت را به مثابه‌ی هر نوع فشاری معرفی کرد که می‌تواند برای ترغیب و تضعیف، و حتی سانسور کردن

-
1. diachronic
 2. descriptive phase
 3. Cultural Capital
 4. Pierre Bourdieu
 5. Prestige
 6. Patronage

آثار ادبی تأثیر گذار باشد. مفهوم حمایتِ لفور مفهومی گسترده است: شاهان، ملکه‌ها، کتاب‌فروش‌ها، نظام‌های مدرسه‌ای، انجمن‌های هنری، حکومت‌ها، همگی متهم [به حمایت] هستند. در مورد «نه‌اید» در انگلیسی، لفور پاپ را مثال می‌زند که حامی ترجمه‌ی کریستوفر پیت^۱ به سال ۱۷۴۰ است، یا مسئولان رادیو و تلویزیون را که حامی ترجمه‌ی سسیل دی لویس^۲ به سال ۱۹۵۲ هستند. آنچه در این مقاله برای من جالب توجه است این است که لفور در واقع نظریه‌ی خود را برای پیش‌بینی ترجمه‌های آینده به کار می‌گیرد، و به‌عنوان مثال استدلال می‌کند که بی‌شک حامیان غرفه‌های کتاب‌های فمینیستی سعی خواهند کرد تا ترجمه‌ی تازه‌ی فمینیستی‌ای از *نه‌اید* به‌دست دهند.

یکی از اهداف آثار لفور برداشتن نقاب از صورت آن دسته از فشارهای نهادی است که نوعی هژمونی ترجمه را ایجاد می‌کنند تا ترجمه‌های تولید شده را تحت تأثیر قرار دهند. در فصل ۷، «فرهنگ‌پذیر کردن برتولت برشت»؛ تلفوز به صنعت نقد ادبی می‌پردازد و از مثال ترجمه‌های برشت در ایالات متحده‌ی امریکا برای بیان منظور خود استفاده می‌کند. با وجود این که او در گذشته در مقاله‌ی «خیارهای نه دلاور» (۱۹۸۲)، به ترجمه‌های برشت پرداخته بود، این بار محدوده‌های مطالعات ترجمه را گسترش می‌دهد تا این رشته هم ترجمه‌ها و نقد ادبی و هم آثار مرجعی هم‌چون دایرةالمعارف‌ها را دربر بگیرد. با استفاده از مفهوم خویش، ترجمه به‌مثابه‌ی نوعی «بازنویسی»، که اولین بار آن را به سال ۱۹۸۷ در مقاله‌ای با عنوان

1. Christopher Pitt

2. Cecil Day Lewis

«فراسوی تفسیر»^۱ یا «وظیفه‌ی (باز)نویسی» مطرح کرد، با اشاره به همه‌ی نویسندگانی که در حال تفسیر، توضیح، و بازگویی متون ادبی هستند، لفور نشان می‌دهد که چرا هم مترجمان و هم منتقدان ادبی، مادامی که در حال بازنویسی هستند، در استمراربخشیدن به ارزش‌های فرهنگی به خصوصی، به بهای نادیده گرفتن دیگر ارزش‌ها، مقصراند. این مقال‌ی نو، «فرهنگ پذیرکردن برتولت برشت»، جانبداری‌هایی ادبی و ایدئولوژیک را در ایالات متحده طی دوره‌ی جنگ جهانی دوم تا دهه‌ی ۱۹۷۰ بر ملا می‌سازد، و به اثبات می‌رساند که چرا مترجمان و منتقدان در تقابل با چنین جانبداری‌هایی صرفاً رهگذرانی بی‌گناه نبودند، بلکه همدستانی فعال بودند که در بساختن هر فرهنگ خاص دست داشتند. به عنوان مثال، لفور با بحث پیرامون ترجمه‌های ننه دلاور توسط ایچ. آر. هیس (۱۹۴۱)، اریک بنتلی (۱۹۶۷)، و رالف مانهایم (۱۹۷۲)، نقش عمدی مترجمان را در مبدل کردن برشت به بخشی از سنت امریکایی^۲ آشکار می‌سازد. درحالی که گفت‌وگوهای مترجمان برای پذیرفته شدن برشت بیش تر در سطح زبان، کارگردانی، و فرم ادبی می‌ماند، لفور در ادامه‌ی بحث خود استدلال می‌کند که نبرد انتقادی واقعی پیرامون پذیرفته شدن برشت به دست منتقدان ادبی به راه افتاد. لفور در تحلیل خود از نقد برشت نوعی دیگر از همدستی را آشکار می‌کند که در آن، منتقدان، فرم‌های حماسی و اثر بیگانه‌سازی^۳ برشت را نادیده می‌گیرند، و آراء سیاسی و مارکسیسم را کنار می‌گذارند، و در عوض برشت را نوعی اومانیزست لیبرال معرفی می‌کنند. لفور نقل قول‌های قاطعی می‌آورد: به عنوان مثال، بنتلی

1. Beyond Interpretation

2. American canon

3. Alienation effects

«تئاتر حماسی»^۱ را با «ناتور رئالیسم روایی»^۲ جایگزین می‌کند؛ بروکت نیز اثر بیگانه‌سازی برشت را با نوع دیگری از پالایش ارسطویی جایگزین می‌کند. برخی منتقدان به طرزی افراطی استدلال کرده‌اند که مارکسیسم برشت برای آثار او زیان‌بار بوده است و این‌که مهم‌ترین ارزش او توانایی‌اش در «سرگرم‌کردن» است. ملغمه‌ای عظیم از سوی منتقدان و مترجمان توانستند برای آنانی که زبان آلمانی نمی‌دانند، در غرب از برشت تصویری^۳ بسازند. برای آنانی که زبان آلمانی می‌دانند بر ساختن تصویر اجتماعی‌ای این‌چنین از برشت به‌واقع نفرت‌انگیز است؛ آدمی به فکر فرو می‌رود که آیا هیچ معیار حرفه‌ای در ترجمه‌ی ادبی با نقد ادبی وجود دارد یا نه. یکی از اهداف مطالعات ترجمه در طول دو دهه‌ی اخیر افشای هنجارهای اجتماعی و ادبی فرهنگ مقصد بوده است و این‌که نشان دهد چنین محدودیت‌هایی چه تأثیری بر مترجمان دارد؛ مقاله‌ی لفور^۴ نه تنها به‌نحوی شایسته چنین محدودیت‌هایی را نشان می‌دهد، بلکه هم‌چنین نشان می‌دهد چگونه مترجمان و منتقدان در خود عمل بر ساختن دست دارند. آن دسته از منتقدان پسااستعمارگرا که در تلاش برای برداشتن نقاب از چهره‌ی قتهادهای فرهنگی‌ای هستند که می‌خواهند صدای^۵ اقلیت‌ها را ناچیز بشمارند، و آن دسته که عقاید سیاسی متفاوت دارند، می‌توانند چیزهای زیادی از مقاله‌ی لفور بیاموزند. هم‌چنین پژوهش‌هایی از این دست در رشته‌ی مطالعات ترجمه می‌تواند برای آموزش منتقدان ادبی و فرهنگی سودمند باشد.

1. epic Theatre

2. theatre of narrative realism

3. image

4. voice

در فصل ۶ با عنوان «هم‌چنان در دام هزارتوها: تأملاتی دیگر پیرامون ترجمه و تئاتر»، بسنت مسلح به شماری از ابزارهای تازه‌ی نقد، به طرزی خلاقانه، بار دیگر به ارزیابی حوزه‌ی تأملات پیشین خود، یعنی ترجمه‌ی تئاتر، می‌پردازد. بسنت با نارضایتی از مفاهیم انتقادی به‌خصوص ادبی رایج در غرب، از نمونه‌های ترجمه‌های جهان سوم برای توضیح منظور خود استفاده می‌کند. وی به‌واسطه‌ی بازی با قلمروهای مشترک میان متن نمایش‌نامه، ترجمه، و بازیگری، گستره‌ی مطالعات ترجمه را افزایش داده و موجب می‌شود مطالعه‌ی نشانه‌های بصری نیز، هم‌چون نشانه‌های کلامی، در این حوزه قرار گیرد. بحث اصلی پیرامون نارضایتی بسنت در مورد مفهوم «اجراپذیری»^۱، در نظر برخی پژوهش‌گران است، یعنی، آنانی که ادعا می‌کنند نوعی «اجراپذیری» جهانی (یا «گفت‌آسانی»^۲ یا «زیرمتن گستیک»^۳) در متن نهان است که در درجه‌ی اول تعیین می‌کند آیا نمایش‌نامه می‌تواند ترجمه و/یا اجرا شود. در حقیقت، بسنت خطری را در مفاهیم کلی‌ای از این دست می‌بیند: چرا که وقتی مترجم/کارگردان تصویری از این معنای نهانی ایما و اشاره‌ی کلی مبهم در ذهن داشته باشد، ممکن است به‌خاطر دست‌یابی به یک تصویر ذهنی یکنواخت، بسیاری از تناقض‌ها، تضادهای ظریف معنایی، و دگرگونی‌های لحن در متن، یک‌دست و ملایم شود. وی با گزینش صحیح و استفاده از مثال‌هایی هم‌چون بحث و یکی اوئی^۴ پیرامون ترجمه‌ی چینی سفر دراز روز در شب^۵ نوشته‌ی اَنیِل^۶، نشان

1. performativity

2. speakability

3. Vicki Ooi

4. Long Day's Journey into Night

5. O'Neill

می‌دهد که چگونه فرهنگ‌های غیرغربی به‌خصوصی عاری از سنت کاوش در الگوهای معانی نهانی درون متن نمایش‌نامه هستند. یکی از نقاط قوت آثار بسنت و لفور در طول سال‌های گذشته این امر است که آنان به‌نظریه، به‌مثابه‌ی فلسفه تمایل ندارند، بلکه تمایل آنان به‌سوی نظریه‌ای است که برای مترجمانی که عملاً دست به ترجمه می‌زنند مفید باشد. به‌واقع، توصیه‌های عملی برای مترجمان نمایش‌نامه بسیار نادر است. با این حال، بسنت در این‌جا توصیه‌ی صریح و قابل‌دفاعی مطرح می‌کند: رسالت مترجم تلاش برای ترجمه‌ی یک متن به‌شکلی اجراپذیر نیست؛ و در عوض بسنت پیشنهاد می‌کند مترجم تناقض‌ها، تمایزهای ظریف معنایی، و دگرگونی‌های احتمالی لحن در متن اصل را دست‌نخورده باقی گذارد. این کارگردان، متخصص نمایش‌نامه، یا بازیگر است که می‌تواند در نهایت متن را یکپارچه کند. باری، قصد مترجم حفظ بیگانگی متن است تا خواننده (یا کارگردان هنری) خود متن را دریابد. در حقیقت، تنها راه برای بساختن تئاتر چندفرهنگی در غرب آن است که مترجمان استراتژی‌هایی را کنار گذارند که نمایش‌نامه‌ها را با قواعد نمایش‌نامه‌ای و کنش‌های فرهنگی غربی همسان می‌کنند، و درعین حال کاوش برای ساختارهای ژرف یکنواخت‌ساز را کنار گذارند، و به جای آن بر ترجمه‌ی نشانگان متن - واژگان، سکوت‌ها، دگرگونی لحن - با تمام تناقض‌ها و بازی چندلایه‌شان متمرکز شوند.

به‌علاوه بسنت توصیه‌های نظری و عملی را در فصل ۴، «پیوند زدن بذر: شعر و ترجمه» در هم می‌آمیزد. توصیه‌ی او برای مترجمان شعر به‌مانند توصیه‌اش برای مترجمان تئاتر است: تمرکز بر بازی زبانی در متن. بسنت خود را از باورهایی که شعر را روح یا حضوری

غیرقابل فهم و وصف‌ناپذیر می‌انگارند می‌رهانند، و به مخالفت با شاعرانی چون رابرت فراست^۱ می‌پردازد که می‌گوید شعر آن چیزی است که در ترجمه از دست می‌رود. وی با تأیید فرضیه‌ی شاعر و مترجم، فردریک ویل^۲ (۱۹۹۳) در ترجمه، نظریه و عمل: دوباره گردهم آوردن برج^۳، استدلال می‌کند که متون از زبان شکل گرفته‌اند - اسم‌ها، فعل‌ها، الگوهای دستور زبانی - دقیقاً همان ماده‌ای که مترجم برای برساختن ترجمه‌ی خود با آن‌ها درگیر است. بسنت با نقل قول از مترجمان مشهوری چون ازرا پاوند^۴، آگستو د کمپس^۵، ایوس بنفوی^۶، و اکتاریو پاز^۷، استدلال می‌کند که رسالت مترجم تفکیک ماده‌ی زبانی خام شاعر، و گردهم آوردن مجدد نشانه‌ها در زبانی تازه است. رسالت مترجم نه رونوشت متن اصل، که خلق متنی قابل‌قیاس با متن اصل است. پاز می‌گوید در ترجمه استحاله‌ای روی می‌دهد؛ درحالی‌که بسنت می‌گوید ترجمه هم چون پیوند زدن یک بذر است. بسنت برای روشن کردن منظور خود مثال‌هایی می‌آورد، هم برای این‌که چگونه باید ترجمه کرد و هم برای این‌که چگونه نباید ترجمه کرد. به عنوان مثال، او از ترجمه‌های سر توماس وایت^۸ از اشعار پترارک^۹ به منزله‌ی نمونه‌ای از رویکرد ترجمه‌ی پاز نقل قول می‌کند. درحالی‌که برخی منتقدان با استراتژی ترجمه‌ی وایت مخالف‌اند، بسنت

1. Robert Frost

2. Frederic Will

3. Translation, Theory and Practice: Reassembling the Tower

4. Ezra Pound

5. Augusto de Campos

6. Yves Bonnefoy

7. Octavio Paz

8. Sir Thomas Wyatt

9. Petrarch

مخالف استراتژی او نیست. او قبول می‌کند که وایت تغییرات زیادی در شعر می‌دهد، از جمله تغییر طرح قافیه و برجسته کردن ضمائر، خصوصاً ضمیر من (I) ارجاع به خود، که شعر را کم‌تر عارفانه و بیش‌تر انضمامی می‌کند. با این حال، بسنت با تغییر ظریف فرم نشان می‌دهد که چگونه وایت فرمی تازه را به همراه امکاناتی تازه در زبان انگلیسی خلق می‌کند، فرمی که بعدها نویسندگانی چون سیدنی، اسپنسر، و شکسپیر از آن بهره بردند. بذر، به محض این‌که پیوندزده شود، می‌روید. او هم‌چنین، با نقل قول از نسخه‌های مختلف داستان پائولو و فرانچسکا از بند ۵ دوزخ دانته، مثال‌هایی می‌آورد برای این‌که چه‌طور نباید ترجمه کرد. بسنت در روش خاص مطالعات ترجمه‌ای خود به مقایسه‌ی ترجمه‌های کری (۱۸۱۶)، بایرون (۱۸۲۰)، لانگ فلو (۱۸۶۳)، نورتن (۱۹۴۱)، سیرز (۱۹۴۹)، سیسن (۱۹۸۰)، و درلینک (۱۹۹۶)، می‌پردازد. آن‌چه خواننده با آن مواجه می‌شود این است که چه‌قدر این ترجمه‌ها پیچیده و عاری از احساسات هستند. در این ترجمه‌ها، نشانه‌ها هیچ‌گاه آزاد نمی‌شوند، بلکه در بند متن مبدأ می‌مانند، و به‌شکلی ناشیانه و بدترکیب مفید به دو ساختار نحوی هستند، این در حالی است که مشخص نیست این ترجمه‌ها برای چه مخاطبی انجام شده‌اند. بسنت آرزوی آن دارد تا مترجمان را از اسارت برده‌وارشان در متن مبدأ برهاند، و آنان را به‌صورت خیال‌سودمند مسلح کند. بسنت ترجمه را وسیله‌ای برای رهاکردن انرژی می‌داند، برای آزاد کردن نشانه‌های زبانی و نشانه‌شناختی، تا این نشانه‌ها در میان بهترین نوشته‌های خلاقانه‌ی فرهنگ مقصد انتشار یابند. چنین نظریه‌ی ترجمه‌ای طینی پس‌اساختارگرایانه دارد؛ می‌توان

در موضع بسنت پژواک بنیامین^۱، دریدا^۲، و دومان^۳ را شنید؛ آثار متأخر ترجمه پژوهان، از جمله لارنس ونوتی^۴ و تجانجانی^۵، نشانگر جاافتادگی روبه‌رشد آراء پسااستعمارگرایانه در این حوزه‌اند. باری، شاید مهم‌تر از همه، نیاز رویکرد ترجمه‌ای از این دست به پژوهش‌گران مطالعات فرهنگی و پسااستعمارگرا باشد.

مقاله پایانی سوزان بسنت با عنوان «چرخش ترجمه‌ای در مطالعات فرهنگی»، پیوندی میان مطالعات ترجمه و مطالعات فرهنگی برقرار می‌کند. در حالی که این مقاله یک نتیجه‌گیری مناسب برای این کتاب است، هم‌چنین خبر از فرارسیدن عصری نوین در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای می‌دهد. امروزه، پس از سپری کردن سه دهه، دانش مطالعات ترجمه چیزی را بر ساخته است که می‌توان با عنوان انبوه تخصص انتقادی از آن یاد کرد، همین قدر کافی است که بگوییم هر فرهنگ پژوهی که بخواهد پیرامون جنبش بینافرهنگی بحث کند، یا از نبود جنبشی این‌چنین ابراز تأسف کند، نیازمند رجوع به یافته‌های دانش مطالعات ترجمه خواهد بود. پیش‌تر گفته‌ام که متون ترجمه‌شده به منزله‌ی داده‌های تجربی‌ای عمل می‌کنند که مدرک انتقال بینافرهنگی هستند؛ بسنت نیز به همین سیاق بحث می‌کند که ترجمه‌ها سویی به *بالفعل* ارتباطات بینافرهنگی هستند. بسنت با استفاده از مدل آنتونی ایستوپ^۶ در مقاله‌ای تازه با عنوان «در نهایت مطالعات فرهنگی چیست؟» (۱۹۹۷)، ردپای پیشرفت موازی مطالعات فرهنگی با

-
1. Benjamin
 2. Derrida
 3. de Man
 4. Lawrence Venuti
 5. Niranjana
 6. Anthony Easthope

مطالعات ترجمه. ملی سده‌های گذشته را نشان می‌دهد، هر دوی این رشته‌ها برهه‌ای فرهنگی (نایدا و نیومارک)^۱، برهه‌ای ساختارگرایانه (اون زهر و توری)^۲، و برهه‌ای پساساختارگرایانه (سایمون و نیرانجانا)^۳ را به خود دیدد. از آنجایی که امروزه مطالعات فرهنگی، با ادغام شدن با روش‌شناسی‌های جامعه‌شناختی و قوم‌نگارانه، وارد برهه‌ای بین‌المللی می‌شود، بسنت اظهار می‌دارد زمان این‌که این دو رشته مسیر موازی‌شان را رها کرده و یکی شوند فرا رسیده است. اکنون مطالعات فرهنگی با مسائل روابط قدرت و تولید متن سروکار دارد. پژوهش‌گران مطالعات ترجمه در این باره اطلاعاتی دارند: سال‌های متمادی پژوهش‌های آنان در مقایسه‌ی تاریخی آثار کلاسیک یونانی و لاتین با نویسندگان شهری چون دانت، شکسپیر، گوته، به ایشان بینشی ژرف‌پیرامون این امر داده که چگونه ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی بر ساخته می‌شود، و ارزش‌هایی از این دست انعکاس‌دهنده‌ی منافع چه کسانی است. با وجود این، درحالی‌که مطالعات فرهنگی در برگیرنده‌ی مطالعات جنسیت، مطالعات فیلم، و مطالعات ارتباطات رسانه‌ای بوده است، بسنت اظهار می‌کند که فرهنگ‌پژوهان در شناخت ارزش‌های مطالعات ترجمه کند بوده‌اند. بسنت با نقل قول از استناد هومی بابا^۴ به مقاله‌ی جایگاه فرهنگ^۵ پل دومان (۱۹۹۴)، استدلال می‌کند که ترجمه، وضعیت‌های واقعی انتقال فرهنگی را در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهد و نه وضعیت‌های فرضی را، دومان می‌گوید: ترجمه «متن اصل را به حرکت در می‌آورد

-
1. Nida and Newmark
 2. Even-Zohar and Toury
 3. Simon and Niranjana
 4. Homi Bhabha
 5. Location of Culture

تا از آن مشروعیت‌زدایی کند و حرکتی فروپاشنده و متلاشی‌کننده را به آن تحمیل می‌کند، نوعی سرگردانی و گمراهی، یا نوعی تبعید همیشگی.» برای بسنت این تصویر ترجمه به مثابه‌ی نشانی از فروپاشی، سرگردانی، و تبعید، مشخصه‌ی برهه‌ی بین‌المللی مطالعات فرهنگی در اواخر قرن بیستم است. بسنت نتیجه می‌گیرد، مطالعه‌ی فرهنگ، به جای این‌که استعاره باشد، می‌تواند موجب بهتر مطالعه‌کردن فرایندهای رمزگذاری و رمزگشایی در هنگام ترجمه شود. چرا که در هنگام مطالعه‌ی ترجمه‌ها است که هر پژوهش‌گری می‌تواند ثابت کند که چه قدر ترجمه‌های فروپاشیده بر جا می‌مانند، کدام سرگردانی‌ها روی می‌دهند، و متونی که در تبعید به سر می‌برند به چه شکل دریافت می‌شوند. همان‌طور که باربارا جانسن^۱ (۱۹۸۵) در «درک وفاداری از حیث فلسفی»^۲، متنی که بسنت پیش‌ترها پیرامون آن صحبت کرده است، استدلال می‌کند، زمان آن فرا رسیده است تا مطالعه‌ی ترجمه‌ها را از حواشی کاوش‌های انتقادی به صحنه‌ی مرکزی آن‌ها انتقال دهیم. چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه آغاز شده است؛ حال نوبت آن است که چرخشی ترجمه‌ای در مطالعات فرهنگی آغاز شود.

با انتشار چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟، بسنت و لفور بار دیگر متنی پیشگام را به این حوزه می‌افزایند. در طول دو دهه‌ی گذشته، مطالعات ترجمه پیش از پیش آثار توصیفی را در دستور کار خود قرار داده است. در طول این دو دهه در این رشته، روش‌شناسی‌ها دقیق، مقایسه‌ها معتبر، و ارزش‌ها و علایق نخبگان فرهنگی در جوامع گوناگون اروپایی و امریکای شمالی مشخص بوده است. با این حال، مقدار زیادی از این فعالیت‌ها در پشت صحنه صورت

1. Barbara Johnson

2. Taking Fidelity Philosophically

گرفته و هنوز در دسترس مخاطبانی گسترده‌تر قرار نگرفته است. بسیاری از پژوهش‌گران این رشته می‌پرسند مطالعات ترجمه، پس از سپری شدن دوره‌ی مطالعات توصیفی آن، به کجا خواهد رفت. در کتاب چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند؟، بسنت و لفور نه تنها پیرامون پیشرفت‌های اخیر رشته‌ی مطالعات ترجمه، اطلاعاتی به دست می‌دهند، بلکه هم‌چنین به مسیرهای تازه‌ای برای حرکت مطالعات ترجمه در هزاره‌ی آتی اشاره می‌کنند. هنگامی که آثار ژاک دریدا، هومی بابا، یا ادوارد سعید را مطالعه می‌کنم، اغلب از این‌که می‌بینم آراء ایشان درباره‌ی ترجمه تا چه حد ابتدایی است متحیر می‌شوم، در قیاس با تحلیل موشکافانه‌ای که ترجمه‌پژوهان به دست می‌دهند. بسنت و لفور این رشته را به‌موی برده‌ی میان‌رشته‌ای تازه‌ای سوق می‌دهند. به محض این‌که فرهنگ‌پژوهان، منتقدان پسااستعمارگرا، و فیلسوفان زبان با مطالعات ترجمه آشنا شوند، از آشنایی با آن‌چه می‌بینند خشنود خواهند شد. درعین حال، ترجمه‌پژوهان باید از روش‌های رشته‌های مطالعات فرهنگی، به‌منظور گسترش حیطه‌ی تحقیقات خود، بیاموزند. در مقاله‌ی «چرخش ترجمه‌ای» بسنت راه‌هایی نو را برای تحقیقات میان‌رشته‌ای پیرامون آن‌چه ونوتی «تعبی نژادپرستانه‌ی ترجمه»^۱ می‌نامد، مطرح می‌کند، پیرامون این‌که چگونه فرهنگ‌ها از نویسندگان «تصویر» می‌سازند، و پیرامون این‌که کدامین متون به سرمایه‌ی فرهنگی نخبگان حاکم در جامعه مبدل می‌شوند. این رسالتی عظیم است، چرا که هیچ پژوهش‌گری از هیچ رشته‌ای نمی‌تواند به تنهایی شبکه‌ی پیچیده‌ی نشانه‌هایی را درک کند که یک فرهنگ از آن‌ها شکل گرفته است. بسنت با قاطعیت بحث می‌کند که ما نیاز به

ادغام مراجع، توسعه‌ی پژوهش، و آغاز عصری جدید از تربیت بینافرهنگی داریم، تا از آن طریق درهای این رشته را به تکرار آراء بگشاییم.

www.ketab.ir

- Bassnett, Susan (1980) *Translation Studies*. London: Methuen. (Rev. edition: London: Routledge, 1988).
- Bassnett, Susan and André Lefevere (eds) (1990) *Translation, History, and Culture*. London: Pinter.
- Bhabha, Homi (1994) *The Location of Culture*. London: Routledge.
- Easthope, Anthony (1997) But what is Cultural Studies. In Susan Bassnett (ed.) *Studying British Cultures: An Introduction*. London: Routledge.
- Hermans, Theo (1985) *The Manipulation of Literature*. New York: St. Martins Press.
- Holmes, James S., Lambert, José and van den Broek, Raymond (eds) (1978) *Literature and Translation: New Perspectives in Literary Studies*. Leuven: Acco.
- Johnson, Barbara (1985) Taking Fidelity Philosophically. In Joseph E. Graham (ed.) *Difference in Translation*. Ithaca: Cornell University Press.
- Lefevere, André (1982) Mother Courage's Cucumbers: Text, system, and refraction in a theory of literature. *Modern Language Studies* 12 (4) (Fall), 3-20.
- Lefevere, André (1992a) *Translation, Rewriting, and the Manipulation of Literary Fame*. London: Routledge.
- Lefevere, André (1992b) *Translation/History/Culture: A Sourcebook*. London: Routledge.

Lefevere, André (1992c) *Translating Literature*. New York: MLA Press.

Nussbaim, Emily (1997) Turning Japanese: The Hiroshima Poetry Hoax. *Lingua Franca* 6 (7) (November), 82-84.

Toury, Gideon (1985) Translation, literary translation, and pseudotranslation. *Comparative Criticism* Vol. 6. Cambridge University Press.

Will, Fredric (1993) Translation, Theory and Practice: *Reassembling the Tower*. Lampeter: Edwin Mellon Press.

www.ketab.ir